
تفسیر سوره حشر
اطاعت از امر و نهی
پیامبر (ص)
و مفهوم تفویض
عبدالله جوادی آملی


بسم الله الرحمن الرحيم

تفسیر سوره حشر - اطاعت از امر و نهی پیامبر (ص) و مفهوم تفویض

نویسنده:

عبدالله جوادی آملی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر سوره حشر اطاعت از امر و نهی پیامبر و مفهوم تفویض

مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدیدآور: جوادی آملی، عبدالله۱۳۱۲-

عنوان و شرح مسئولیت: تفسیر سوره حشر اطاعت از امر و نهی پیامبر و مفهوم تفویض [منبع الکترونیکی] / جوادی آملی

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۲ بایگانی: 46.4KB)

موضوع: تفسیر قرآن

سوره حشر

مقدمه

وَ ما افاء اللّهُ علی رسولِه منهم فَما أوْجَفْتُمْ علیه مِنْ خیلٍ وَ لا رِکابٍ ولکنّ الله یُسلِّطُ رُسُلَهُ علی مَنْ یَشاءُ واللهُ علی کلِّ شیء قدیرٌ - ما أَفاءَ اللّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَی فَلِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ و لِذِی الْقُرْبَی وَالْیَتامی وَالْمَساکِینِ وَابْنِ السَّبِیلِ کَیْ لایَکُونَ دُولَةَ بَیْنَ الأَغْنِیَاء مِنْکُمْ وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ؛ و آن چه را خدا از آنان به رسم غنیمت عاید پیامبر خود گردانید شما برای تصاحب آن اسب یا شتری بر آن نتاختید، ولی خدا فرستادگانش را بر هر که بخواهد چیره می گرداند و خدا بر هر کاری تواناست.آن چه را خداوند از اهل این آبادی ها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا این اموال عظیم در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد! آن چه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از مخالفت خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است!»بزرگان اهل سنت نیز همانند امامیه از آیه «وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» اطلاق فهمیدند. اگرچه امام فخر رازی نخست «ما اتیکم الرّسول» را به همان «ما آتیکم من الغنیمه والفی ء» معنا کرده است، اما

بعـد می گویـد اَجود این است که این آیه اطلاق دارد در هرچه که پیامبر گفت یا داد و یا نهی کرد؛ چه در مسائل حکومتی و چه در تبیین احکام.قبـل از او زمخشـری در «کشاف» نیز همین معنا را بیان کرده است. که هم شامل حکم می شود و هم شامل حکومت. توضـیح آن این است که خدای سبحان رسول الله(ص) را هم والی امور مسلمین معرفی کرد هم مبیّن و مفسّر و معلّم مردم و فرمود: «و انزلنا الیک الذّکر لتبیّن للناس ما نزّل الیهم»، «یعلّمهم الکتاب والحکمه» از طرف دیگر هم به ما فرمود: «اطیعوا الله و اطیعوا الرّسول». این اطـاعت رسول، هم در مسائـل حکومـتی است هم در مسائـل احکـام، چون اولین مـبیّن و اوّلین معلم، وجود مبـارک رسول الله(ص) است اگر ایشان چیزی را در احکام یا در حکومت فرمود اطاعت از دسـتور وی ضـروری و لازم است. گذشته از این که آیه «ما آتیکم الرّسول» اطلاق دارد آن آیات هم تأیید می کند.زمخشری در «کشاف» لطیفه ای را نقل می کنـد و می گویـد: ابن مسـعود به مسـلمانی که در حـال احرام، لبـاس هـای رسـمی و دوخته در بر کرده بـود گفت: تـو که مُحرمی لباس های دوخته را نباید در بر کنی. آن شـخص به ابن مسـعود گفت: یک آیه ای از قرآن بیاور که دلالت کند مُحرم نبایـد لباس دوخته بپوشد او همین آیه را خواند که: «ما آتیکم الرّسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا».ما که نباید همه احکام را از قرآن بگیریم، سنّت هم هست، خـود قرآن فرمـود من خیلی چیزهـا را به رسـول گفتم، هم چنین خـود رسـول الله(ص) به ما فرمود: «خذو عنی

مناسککم» شما دستور حج را ازمن بگیرید. صدها مسئله در باب حج هست که برخی از آن ها در قرآن آمده است بقیّه در قرآن نیست از سنت است، محرّمات احرام چیست؟ تروک احرام چه کفاره ای دارد؟ کفّاره یا قضا دارد یا ندارد؟ مُحرم اگر کجا بمیرد حجّش قبول است و کجا حجّش قبول نیست؟ هیچ کدام از این ها در قرآن نیست. درباره نماز هم این چنین است، پیامبر(ص) فرمود: «صلّوا کما رأیتمونی اُصلّی». در سایر ابواب نیز همین طور است.

تفویض

در روایات ما یک سلسله مسائلی هست که بوی افراط می دهد، این روایات فراوان است. مرحوم کلینی رضوان الله علیه در اصول کافی، بابی را تحت عنوان «تفویض» باز کرده است؛ یعنی کارهای دین به ائمه(ع) تفویض شده است. در این روایات کلمه «تفویض» فراوان است. بخشی از این روایات در اصول کافی است و قسمتی در کتاب های دیگر روایی. بسیاری از این روایات را صاحب تفسیر شریف «نور الثقلین» آورده است، اینک آن روایات را نقل می کنیم تا معلوم شود که منظور از این «تفویض» چیست؟ آیا همان تفویض مصطلح است یا معنای دیگری دارد که اعتدال است نه افراط و نه تفریط. در همین تفسیر نورالثقلین جلد پنجم، ذیل همین آیه «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» روایاتی از «عیون اخبار الرضا» آورده است:روایت اول:وقتی مأمون از امام هشتم(ع) خواست که ایمان محض را تشریح کند و مقابل آن هم را بیان کند فرمود: یکی از چیزهایی که در محض اسلام و شریعت الهی دخیل است این است: «والبرائه ممّن نفی الاخیار و شرّدهم و آوی الطّرداء اللعناء

و جعل الاموال دوله بین الاغنیاء» انسان باید از آن که اباذر و امثال او را تبعید کرده و از آن که تبعید شده های پیامبر را به مدینه برگرداند تبری کند. «واستعمل السفهاء مثل معاویه» در فرهنگ قرآن کی مثل معاویه بود واقعا سفیه است چون «و من یرغب عن ملّه ابراهیم الاّ من سفه نفسه» در این روایت سخن از شخص نیست، حضرت نمی فرماید معاویه بلکه می فرماید: «مثل معاویه». در بیان نورانی سیّدالشّهدا(س) سخن از «مثلِ یزید» است نه «یزید» فرمود: «و علی الاسلام السلام اذ بلیت الامّه براعٍ مثل یزید»، فرمود در هر عصری اگر زمام مردم را کسی مانند یزید در دست بگیرد «فعلی الاسلام السلام». این چون حکمِ جهانی است از همان اول کلی و فراگیر است نفرمود چون یزید زمامدار شد فعلی الاسلام السلام بلکه می فرماید «مثلِ یزید».در این بیان امام هشتم(س) سخن از شخص معاویه نیست سخن از «مثلِ معاویه» است، که فرمود: کسی که مثل معاویه را روی کار می آورد معاویه سفیه است و حال اینکه معاویه داعیه هوش سیاسی داشت؛ یعنی او چهل سال با تمام سیاست مدارهای داخلی و خارجی زد و بند کرد: بیست سال به عنوان والی و نماینده بیست سال هم به عنوان خلیفه رسمی. چنین کسی را امام هشتم سفیه می داند. در بحث های قبل هم آوردیم که اگر تعریف عقل این است که: «العقلُ ما عُبد به الرحمن واکتسب به الجنان» عکس نقیض آن این است که «ما لم یُعبَد به الرّحمن فلیس بعقل». اگر کسی در دلش نیرویی دارد که با او نتواند بهشت را کسب کند، سفیه است. عقل آن است که

انسان بتوانـد با او خدا را عبادت کند و بهشت را کسب کند.بعد فرمود: والبراءه من اشـیاعهم والّذین حاربوا أمیرالمؤمنین(ع) و قتلوا الانصار والمهاجرین و اهل الفضل والصـلاح من السابقین».روایت دوم:در عیون اخبار الرّضا باسـناده الی یاسـر الخادم قال: قلت للرضا علیه السلام ما تقول فی التفویض؟ قال ان الله تبارک و تعالی فوّض الی نبیّه أمر دینه فقال ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا، فامّا الخلق والرزق فلاخداوند متعال، امر دینِ خود را به پیامبرش واگذاشت و فرمود: آنچه را که رسول به شما می دهـد بگیریـد و از آن چه نهی می کنـد، شـما هم دوری جوییـد. پس مسایل تکوینی تفویض نشـد امّا مسائل تشـریعی تفویض شـد، آفریـدن و رزق را، که از کارهـای تکوینی است، خـدا به عهـده دارد امـا تشـریع و قـانون گـذاری را به نبی اش واگـذار کرده است. چرا خلق و رزق به پیامبر و ائمه(ع) واگذار نشد، چون خدا در قرآن فرمود: «انّ الله عزّوجل خالق کلّ شـی ء و هو یقول الـذی خلقکم ثمّ رزقکم ثمّ یمیتکم ثمّ یحییکم هـل من شـرکائکم من یفعل من ذلک من شـی ء سبحانه و تعالی عمّا یشـرکون».روایت سوم:روایت دیگر را که از «علل الشـرایع» از امام هفتم(س) نقل می کنـد این است که فرمود: «والله اوتینا ما اوتی سـلیمان و ما لم یؤت سـلیمان» هرچه خدای سبحان به سلیمان(ع) داد به ما هم داده شد و چیزهایی به ما داده شد که به سلیمان داده نشـد «و لم یؤت أحـدا من الانبیاء» این همان است که در زیارت جامعه هم آمده که خدا به شـما چیزی داد که به احدی از افراد نداد «قال الله عزّوجلّ

فی قصه سلیمان هذا عطائنا فامنن أو امسک بغیر حساب» اما درباره رسول خدا(ص) به طور کلی فرمود: «وَ ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا».روایت چهارم:روایت دیگر که از اصول کافی نقل می کند این است که ابی اسحاق می گوید من به محضر امام ششم(ع) وارد شدم و شنیدم که می فرماید: «انّ الله عزّوجلّ ادّب نبیّه علی محبّته» خداوند متعال، پیامبر(ص) را بر محور محبّت تعلیم کرد، «فقال و انّک لعلی خلق عظیم ثمّ فوّض الیه» کارها را به او واگذار کرده است «فقال عزّوجلّ ما آتیکم الرّسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا» بعد به ما فرمود: «من یطع الرّسول فقد اطاع الله»روایت پنجم:روایت دیگر این باب که یونس عن بکار بن بکر عن موسی بن اشیم ظاهرا نقل می کند که: من در محضر امام نشسته بودم «فسأله رجل عن آیه من کتاب الله عزّوجلّ فاخبره» مردی از آیه ای از قرآن سؤال کرد، حضرت آیه را معنا کرد، «ثمّ دخل علیه داخل فسأله عن تلک الآیه فاخبره بخلاف ما اخبر الاوّل» سپس مرد دیگری وارد شد و از همان آیه سؤال کرد، اما حضرت آن را به طرز دیگری معنا کرد «فدخلنی من ذلک ما شاء الله» شبهه ای در من پیدا شد «حتّی کأنّ قلبی یشرح بالسکاکین» گویا با این کاردها دارند قلبم را شرحه شرحه می کنند گفتم من آن جا پیش قتاده و امثال او بودم، آن ها یک نواخت حرف می زدند، اما این جا که آمدم این شخص یک آیه را چند جور معنا می کند. فقلت فی نفسی ترکت ابا قتاده بالشام لایُخطی ءُ فی الواو و شبهه» یک واو کم و زیاد

نمی کرد چون آنها تقلیدی بود یک چیزهایی را حفظ کرده بودند و می گفتند، اما علوم ائمّه علیهم السلام الهی است و بطون قرآن را یکی پس از دیگری معنا می کردند.همین داستان را مرحوم آقای حکیم رضوان الله علیه در «حقایق الاصول» استعمال لفظ در اکثر از یک معنانقل می کند.«فجئت الی هذا یخطی ء هذا الخطاء کلّه معاذ الله آن مرد با خود گفت: این امام، این همه اشتباه می کند و هر وقت کسی می آید آیه را یک جوری معنا می کند. «فبینا انّا کذلک» در همین حال بودم که «اذ دخل علیه آخر» یک شخص سوّمی وارد شد «فسأله عن تلک الآیه فاخبره بخلاف ما اخبرنی و اخبر صاحبی» برای این شخص سوم به طرز سوم معنا کرد نه به طرزی که برای من معنا کرد و نه به آن طرزی که برای آن شخص قبلی معنا کرد، «فسکنت نفسی فعلمت انّ ذلک منه تقیّه» در این هنگام بود که آرامش یافتم و فهمیدم که حضرت این کار را از روی تقیّه می کند. البته احتمال این که تقیّه نباشد و تفسیر بطون قرآن باشد هم هست،مرحوم مجلسی رضوان الله علیه در شرح حال ذُریح آورده است که «ذریح» در تفسیر آیه «ثمّ لیقضوا تفثهم ولیوفوا نذورهم» آیه را به سبکِ جدیدی معنا می کند، عبدالله بن سنان به حضور امام صادق(ع) عرض می کند که: ما از ذریح در زمینه آیه مطلب جدیدی شنیدیم و گفت از شما شنیده و شما این آیه شریفه را برای ما طبق مناسک حج معنا کردید و برای او طور دیگری معنا کردید، فرمود: آری برای او طوری دیگر

معنا کردم اما «و من یحتمل مثل ما یحتمل ذریح» چه کسی می تواند حرف های ما را مثل ذریح حمل بکند.این دعا و تقاضا در یکی از فرازهای نورانی زیارت جامعه آمده که: «و محتملٌ لعلمکم» این از آن جمله های بسیار برجسته است که وقتی انسان می خواند باید با حضور قلب بخواند و مسئلت کند که ای اهل بیت عصمت و طهارت آن توفیق را بدهید که محتمل علم شما باشم چون خود آن ها فرمودند که احادیث ما «صَعْبِ مُستصعب» است که «لایحتمله الاّ نبیٌّ مرسل أو ملکٌ مقرّب أو عبدٌ امتحن الله قلبه للتقوی».این ها که خبر نیست دعا و جمله انشائیه است؛ یعنی از خدا می خواهم که توفیقی دهد که من محتمل علم شما باشم، شما فرمودید معارف و علوم ما را فقط انبیا و صلحا و بندگان خاص می فهمند، من هم به دامن شما بالاخره محتجب و پناهنده شدم و می خواهم از علوم شما استفاده کنم.آری، این شخص خیال کرد که کار امام(ع) تقیّه است، البته احیانا احتمال تقیّه هم هست، لذا می گوید: «فسکَنَتْ نفسی فعلمت انّ ذلک منه تقیّه قال: ثم التفت الیّ فقال لی: یابن اشْیَمْ انّ الله عزّوجل فوّض الی سلیمان بن داود فقال: «هذا عطاؤنا فامنن أو امسک بغیر حساب» و فوّض الی نبیّه صلی الله علیه و آله و سلم فقال: «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» فما فوّض الی رسول صلّی الله علیه و آله و سلّم فقد فوّضه الینا» من آرامش یافتم و دانستم که این کار امام(ع) تقیّه است. آن گاه امام به من توجّه کرد و فرمود:

ای پسر اشیم. خداوند متعال آن چه را که به داود داده بود به سلیمان تفویض کرد و فرمود: این بخشش ماست، آن را بی شمار ببخش یا نگه دار، بسیاری از معارف را خدا به پیامبرش تفویض کرد و فرمود: «آن چه را که رسول به شما داد بگیرید و آن چه را که نهی کرد از آنها پرهیز کنید» سپس هرچه را که خدا به پیامبر داد اختیار آن را در اختیار ما قرار داد.روایت ششم:روایت دیگری را هم از امام باقر(س) زراره نقل می کند که «انّ الله عزّوجل فوّض نبیّه امر خلقه لینظر طاعتهم ثمّ تلا هذه الآیه ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ خداوند متعال مردم را به نبی اش (ص) واگذار کرد، سپس امام علیه السلام این آیه را تلاوت کرد که ما آتاکُمُ الرَّسُولُ...».روایت هفتم:فضیل ابن یسار می گوید که: سمعت اباعبدالله(ع) یقول لبعض أصحاب قیس الماصر انّ الله عزّوجل ادّب نبیّه فاحسن ادبه فلمّا اکمل له الادب قال: «انک لعلی خلقٍ عظیم» خداوند متعال، پیامبرش را تأدیب کرد و پرورش داد و هنگامی که ادب در وی به مرحله کمال رسید فرمود: «همانا تو صاحب خُلقِ عظیمی».معلوم می شود خلق عظیم تنها این نیست که انسان خوش اخلاق باشد، بلکه ملکات علمی، کیفیّت کشورداری هم جزء خلق عظیم است و گرنه ارتباطی ندارد که بفرماید خدا او را تأدیب کرد و به اخلاق عظیم رساند بعد امر مردم را به او واگذار کرد در احکام و حکومت هر دو: «ثمّ فوّض الیه امر الدّین و الامّه».از این عبارت «امر الدّین والامّه» معلوم می شود که «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ» اطلاق دارد و احکام و

مسائل حکومتی هر دو را شامل می شود. «امر الـدّین و الامّه لیسوس عباده» امر دین و امّت به او واگـذار شـد تا بندگان خود را سیـاست کنـد. این همـان است که: دیـانت عین سـیاست است. چون در روایت قبـل هم داشتیم که هر چه برای پیـامبر است در اختیـار ائمه علیهم السـلام است، پس ائمه هم «لیسوسوا عبادالله» می شود، از همین رو است که در زیارت جامعه می خوانیم «یا سـاسه العباد». و در بیان نورانی حضـرت امیر(س) در نامه ای که برای معاویه نوشت فرمود: «و متی کنتم یا معاویه ساسه الرعیّه» شما کی سیاسـتمدار بودید کجا درس سـیاست خواندید چه کسـی قدرت سیاست عباد را به شما داد. معلوم می شود آن چه را که امویان داشـتند اصلاً سیاست نبود سفاهت بود.در این جا امام صادق(ع) فرمود: ثمّ فوّض الیه امر الدّین و الامّه لیسوس عباده فقال عزّوجل «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا».چرا رسول الله مُفوّض است چون مسـدّد و مؤید است، اول خدا خوب با فرشـته غیب او را تسدید کرد و تأیید کرد بعد کارها را به او واگذار کرد.روایت هشـتم:باز در همان تفسـیر نورالثقلین ذیل آیه کریمه «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ» آمده است که زراره می گوید: من از امام باقر و امام صادق علیهما السلام شنیدم که فرمودند: «انّ الله تبارک و تعالی فوّض الی نبیّه امر خلقه لینظر کیف طاعتهم» خدای سبحان امر مخلوق ها را به نبی اش واگذار کرد تا نظر کند ببیند که مردم در برابر امر رسول صلی الله علیه و آله چه می کنند، بعد به این آیه استدلال کرد

که: «ما آتـاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهـاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا».در جمع شیعیان خاص نیازی به قرائت آیه نبود، ولی اگر در مجلس، بیگانه ای بود یا در مجلس، خواص حضور داشتند، برای تعلیم خواص به آیات قرآن استدلال می کردند.روایت نهم:اسحق بن عمّار از امام صادق علیه السلام نقل می کند که: «ان الله تبارک و تعالی ادّب نبیّه فلمّا انتهی به الی ما أراد»، خداوند متعال، پیامبرش را تأدیب کرد و وقتی ادبش به کمال رسید به او فرمود: «انّک لعلی خلقٍ عظیم» سپس امر دین را به او واگذار کرد: ففوّض الیه دینه بعد از آن فرمود: «و ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا».پس کریمه «انّک لعلی خلقٍ عظیم» نشانه کمال ادب است و کریمه «و ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» نشانه تفویض دین است، این دو آیه دلیل آن دو مدّعا است. «و ان الله عزّوجل فرض الفرایض و لم یقسّم للجَدِّ شیئا» خداوند منان در مسأله ارث برای ورثه فریضه ای مشخّص کرده است. ارث را فریضه می گویند تا کسی خیال نکند فقط توصیه است، چون در بعضی از آیات آمده است: «یوصیکم الله». در ذیل همان آیات ارث هم آمده است که: «فریضةً من الله» لذا مسائل ارث را برای این که کسی خیال نکند قابل گذشت است به فرایض یاد می کنند و احیانا از بحث های ارث به عنوان فَرْضْ و فریضه یاد می کنند. در مسئله ارث برای جَدّ چیزی در قرآن مشخص نشد امّا «انّ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم اطعمه السُدس» رسول خدا(ص) برای جَدّ در بعضی

موارد یک شـشم فرض کرده است، این، جزء فرض النّبی است. «فاجاز الله جلّ ذکره له ذلک» آن چه را که رسول الله صلی الله علیه و آله و سـلم به عنوان میراث جـدّ قرار داد، خـدا امضـا کرد و ذلـک قول الله عزّوجـل: «هـذا عطاءنـا فـامنن أو امسک بغیر حساب» آن چه که برای سـلیمان بود، برای رسول خدا با اضافاتی هست.روایت دهم:باز از امام صادق سـلام الله علیه است که: «انّ الله عزّوجلّ ادّب رسوله حتّی قوّمه علی ما اراد» تا آن را مُتـدوّن کرد و قائم قرار داد بر آن چه را که خودش می خواهد «ثمّ فوّض الیه فقال عزّ ذکره: ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فما فوّض الله الی رسوله فقد فوّضه الینا».در بررسی این روایـات این نکته مهم را هم در نظر داشـته باشـید که در جمـع بنـدی نهـایی به این نـتیجه می رسـیم که آن چه به رسول خـدا رسـیده به ائمّه علیهم السـلام هم رسـیده است، یعنی: «مـا آتاکُمُ اهل البیت فَخُذُوهُ وَ ما نَهوکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا». این نکته دقیق را از قرآن هم می توان اسـتفاده کرد.روایت یازدهم:زیـد شـحّام است می گوید: از امام صادق سـلام الله علیه سؤال کردم که معنای آیه «هذا عطاؤنا فامنن أو امسک بغیر حساب» یعنی چه؟ فرمود: «اعطی خدای سـبحان سلیمان را مُلکا عظیما ثمّ جرت هذه الآیه فی رسول الله صـلی الله علیه و آله و سـلّم فکان له ان یُعطِیَ ما شاء و یمنع من شاء ما شاء و اعطاه افضل ممّا اعطی سلیمان بقوله ""ما آتاکُمُ الرَّسُولُ

فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا""این هم یک دسته از روایات است که می فرماید آیه «ما آتاكُمُ الرَّسُولُ...» بالاتر از آیه «هذا عطاؤنا فامنن أو امسک بغیر حساب» است، چون از کریمه «هذا عطاؤنا فامنن أو امسک بغیر حساب» غیر از اختیار در کارهای اجرایی چیز دیگری استفاده نمی شود، امّا از کریمه «ما آتاكُمُ الرَّسُولُ...» هم اختیار در کارهای اجرایی استفاده می شود و هم اختیار در کارهای قانون گذاری. از همین رو است که از آیه «هذا عطاؤنا فامنن أو امسک بغیر حساب» فقط حکومت را شامل می شود. لذا در برخی از این روایاتی که نقل کردیم «ما آتاكُمُ الرَّسُولُ» بالاتر از «هذا عطاؤنا فامنن أو امسک بغیر حساب» است.روایت دوازدهم:زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند که: «سمعته یقول انّ النّبی لا-یوصف و کیف یوصف عبدٌ احتجب الله بسبعٍ ای احتجبه الله بسبع حجاب». این عبدی کهحدّ اقلّ به هفت حجاب نوری محجوب است و از فرشته ها محجوب است، نمی توان او را برای دیگران توصیف کرد، چون در قضیه معراج جبرئیل سلام الله علیه می گوید: من به جایی رسیدم که بین من و آن جایی که حضرت عبور می کرد، دریاهایی از نور بود، من به ساحل این دریا رسیدم، از آن به بعد دریاهایی از نور بود، از آن به بعد دیگر من نمی دانم او کجا رفت، چه گفت و چه شنید؟ از آن به بعد را می گویند حجاب نوری، حجاب نوری این است که انسان وقتی به جایی برسد که یک مطلب را نفهمد، خود آن مطلب علمی می شود حجاب. در مناجات شعبانیّه هست که خدایا توفیق بده تا دلِ

من روشن بشود و حجاب های نور را برطرف کند. اگر کسی پُشتِ این دیوار را نمی بیند برای این است که این دیوار حجاب ظلمانی است اما اگر کسی دو مقدّمه علمی را نمی فهمد که به نتیجه برسد و حلّ این مقدّمات برای او مشکل است اینها حجاب نوری است. اگر انسان باید یک قاعده فقهی را بفهمد تا یک مطلب فقهی را درک کند و درک این قاعده برای او میسور نیست، این قاعده برای او حجاب است، چون باید این قاعده را بشکافد تا به آن فتوابرسد و حال آن که شکافتن قاعده مقدورش نیست، این قاعده هم یک امر علمی است، علم یک حجاب ظلمانی نیست بلکه یک حجاب نوری است. درجات کمال هم همین گونه است؛ مثلاً اگر کسی خواست به مقام رِضا برسد تا توکّل را طی نکند به مقام رضا نمی رسد و گذراندن مقام توکل کار مشکلی است، خود توکّل می شود حجاب نوری.خلاصه، حضرت می فرماید عبدی که به هفت حجاب محجوب شد نمی توان او راشناخت. شاید مقصود از این هفت، هم کَثَرات باشد نه عدد هفت بالخصوص. در ادامه حضرت فرمود: «و جعل طاعته فی الأرض کطاعته فی السماء» همان طوری که اطاعت رسول در آسمان ها واجب است، در زمین هم لازم است. دلیل این که رسول مفترض الطاعه است این است که ""ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا"" و من اطاع هذا فقد اطاعنی و من عصاه فقد عصانی و فوّض الیه» خدای سبحان کار دین را به رسولش واگذار کرد.روایت سیزدهم:روایت دیگر از جابر است که از امام باقر سلام الله علیه رسیده

است که: «سارعوا الی طلب العلم، فو الّذی نفسی بیده لحدیثٌ فی حلال و حرام یأخذه عن صادقٍ خیر من الدنیا و ما حملت من ذهبٍ و فضّهٍ» حدیثی را که یک انسان محقق و طالب علم از یک محدّث صادق بشنود بهتر از دنیاست و همه چیزهایی که دنیا او را در بَرْ دارد، زیرا مال دنیا رفتنی است ولی آن حدیث ماندنی است. «و ذلک انّ الله یقول: "" ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا"" و ان کان علیّ علیه السلام لیأمر بقرائه المصحف» گرچه حضرت امیر سلام الله علیه فرمود قرآن بخوانید ولی ما در عین حال که می گوییم قرآن بخوانید می گوییم حدیث را هم یاد بگیرید، دلیل یاد گرفتن حدیث آیه «ما آتاکُمُ الرَّسُول» است. پس این آیه از ادلّه حجّیت سخن رسول خدا است.روایت چهاردهم:زید شحّام از امام صادق سلام الله علیه نقل می کند که چیزی را خدا به انبیاگذشته نداد مگر این که مشابه آن را به رسولش داد، درباره سلیمان فرمود: «فامنن أو امسک بغیر حساب» امّا درباره رسولش فرمود: «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا».روایت پانزدهم:جابر از امام باقر علیه اسلام نقل می کند که: «کیف لایکون له من الامر شی ء و قد فوّض الله الیه ان جعل ما احلّ فهو حلال و ما حرّم فهو حرام قوله: ""ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا""».هرچه را که رسول خدا حلال یا حرام کرد، حلال خدا و حرام خداست.روایت شانزدهم:روایت دیگر را کتاب «خصال» از سلیمان بن قیس نقل می کند، گرچه در سندش سخنی هست

امّا روایات دیگر آن را تأیید می کند، فرمود: «و انّ امر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم مثل القرآن ناسخ و منسوخ، و خاصٌّ و عام، و محکم و متشابه، و قد یکون من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم الکلام له وجهان، کلام عام و کلام خاص مثل القرآن و قد قال الله تعالی فی کتابه ""فما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا"" فیشتبه علی من لم یعرف و لم یَدْرِ ما عنَی الله به و رسوله».سخن رسول خدا مثل قرآن ناسخ و منسوخ، خاص و عام و محکم و متشابه دارد، کسی که اهل فنّ نیست نمی داند که منظور این عام و خاص چیست، باید آشنا به فنّ باشد تا این خاص را با عام و مطلق را با مقیّد دیگر هم آهنگ کند.روایت هفدهم:روایت دیگر از «عیون اخبار الرضا» از امام هشتم سلام الله علیه است که فرمود: «لاتُرَخِّص فیما لم یرخّص فیه رسول الله و لا تأمر بخلاف ما أمر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم الاّ لعلّه خوفٍ لاضروره و ان تستحلّ ما حرّم رسول الله او تُحرّم ما استحلّه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم فلایکون ذلک أبدا لانّا تابعون لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم و رسول الله تابعٌ لامر ربّه عزّوجل مُسَلِّمٌ له و قال الله عزّوجلّ: ""ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا""».فرمود: آن چه را که پیامبر اجازه نداده، اجازه نده و به خلافِ آن چه که پیامبر(ص) امر کرده، فرمان مده

مگر از روی خوف یا ضـرورت. و آن چه را که پیامبر حرام کرده، حلال مدان و آن چه را که حرام کرده، حلال مشمار، چون ما تابع فرمان رسول خـدا(ص) هستیم و رسول، خود هم تابعِ امر خدا است و خداوند فرموده است آن چه را که پیامبر می دهد بگیریـد و آن چه را که نهی می کنـد واگذاریـد».روایت هجـدهم:آخرین روایتی که نورالثقلین نقـل می کنـد از روضه کـافی است. خطبه ای از حضـرت امیر سـلام الله علیه است که در آن خطبه می فرمایـد: «و مـا آتـاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مـا نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا، واتقـوا الله فی ظلم آلِ محمّـدٍ انّ الله شدیـد العقـاب لمن ظلمهم».مفهوم تفویضـتفویض و واگـذاری یعنی چه؟ آیـا این همـان تفویضِ مصطلح است یا معنای دیگری دارد؟ در این باره بایـد گفت که پیامبر(ص) و ائمه علیهم السـلام مؤیـد به روح القـدس بوده انـد، از این رو هیـچ گونه خطـا و لغزشـی در ابلاغ دین خـدا و بیان احکام نداشـتند، لـذا آن چه را که می گفتند خداونـد متعـال، تنفیـذ می فرمود و اجـازه می داد چنان که در روایت آمـده است:«اِنّ رسول الله(ص) کان مسـدّدا موفقا مویـدا بروح القدس». روح القدس هم یک فرشـته جدا نیست.بابی است که ائمه علیهم السلام مؤیّد به روح القدس اند، و در این باب روح القـدس معنـا شـده است؛ به این صورت که روح القـدس فرشـته ای جـدا از روح انسـان نیست بلکه نظیر روح تأییـدی از مراتب ارواح روح انسـان کامـل است. انسـان در این سـیر یا در حـدّ حیات حیوانی می مانـد و حیوان بالفعل و انسان بالقوه می شود مثل آن هایی که «کالانعام بل هم اضلّ» هستند،

یا نه انسان بالفعل است و به آن درجه ای می رسد که روح القدس از مراتب عالیه روح او است نه این که یک شی ء بیرونی و جدا از جان وی باشد. روایاتی که می گویند ائمه علیهم السلام به پنج روح مؤیدند و دارای ارواح خمسه اند این مسئله را به خوبی تأیید کرده اند. در اصول کافی آمده است که: «لاـ یزلّ و لایخطی ء فی شی ء ممّا یسوس به الخلق» ائمه در سیاست هایی که با آن خلق را اداره می کنند هیچ لغزشی و اشتباهی ندارند «فتأدّب بآداب الله ثمّ انّ الله عزوجلّ» نمونه ها را ذکر کرد و فرمود: در نماز، فرض الله و فرض النّبی، هر دو با هم هست، فرض الله و فرض النبی در مسافرت و در وطن با هم فرق می کنند.فرمود: «فرض الصلوه رکعتین رکعتین عشر رکعات فأضاف رسول الله(ص) الی الرکعتین رکعتین، و الی المغرب رکعه فصارت عدیل الفریضه لایجوز ترکها الاّ فی السفر».این فرض النّبی مثل فرض الله قابل ترک نیست مگر در سفر آن هم یک رکعت نماز مغرب در سفر و حضر هر دو محفوظ است «وافرد الرکعه فی المغرب فترکها قائمهً فی السفر والحضر فاجاز الله عزّوجلّ له ذلک کلّه» حالاـ خود این روایات را ملاحظه فرمایید تا در خود این روایات شاهدی استنباط شود که منظور آن تفویضمصطلح محال نیست سخن از اجازه است هر کاری اینها کردند خدا تنفیذ و تأیید می کند، نه این که خداوند، کار را رها می کند و به دست رسول می سپارد. اگر تفویض به معنای مصطلح باشد؛ یعنی این که خدا کارها را، چه در تشریع چه در تکوین، و حتّی در

ذره ای از ذرات تشریع یا تکوین به موجودی از موجودات واگذار کند و خود هیچ نقشی نداشته باشد، طبق دو برهان عقلی مستحیل است و روایات فراوانی هم او را نفی کرده اند. پس سخن از اجازه و تنفیذ است نه تفویض «فاجاز الله عزّوجل له ذلک» تا خدا امضا و تجویز و تنفیذ نکند، هیچ کاری، چه در تکوین و چه در تشریع، پا نمی گیرد.«فصارت الفریضه سبع عشر رکعه، ثمّ سنّ رسول الله(ص) النوافل اربعا و ثلاثین رکعةً مثلی الفریضه» نوافل دو برابر فریضه است. فاجاز الله عزّوجل له ذلک خدا تنفیذ کرد و اجازه داد و امضا کرد. «والفریضه والنافله احدی و خمسون رکعه» فریضه و نافله پنجاه و یک رکعت اند، «منها رکعتان بعد العتمه جالسا» عَتَمه همان عشاء است «تُعدُّ برکعه مکان الوتر».درباره روزه هم همین طور است «و فرض الله فی السّنه» خداوند متعال در طول سال، روزه یک ماه را واجب کرد و آن هم رمضان است، اما رسول خدا(ص) روزه دو ماه را مستحب کرد که روزه مستحب، دو برابر روزه واجب است، هم چنان که نماز مستحب دو برابر واجب است. و فرض الله فی السنه صوم شهر رمضان، و سنَّ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم صوم پیامبر(ص) روزه ماه شعبان را مستحب کرد و سه روز از هر ماه را که دو تا چهارشنبه و یک پنجشنبه یا بالعکس است(ده تا سه روز، سی روز می شود) پس جمعا روزه مستحبی، شصت روز می شود. دوبرابر روزه واجب است مثل این که نوافل مستحبی دو برابر فریضه است: «و ثلاثه ایام فی کل شهرٍ مثلی الفریضه

فاجاز الله عزّوجلّ له ذلک».«و حرم الله عزّوجلّ الخمر بعینها و حرّم رسول الله المسکر من کلّ شراب فاجاز الله له ذلک» خداوند متعال خودِ خمر را تحریم کرد، اما رسول الله، غیر از این، هر مسکری را حرام کرد، و خداوند متعال آن را تنفیذ فرمود.«و عاف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلّم اشیاء و کرهها ولم ینه عنها نهی حرام، انّما نهی عنها نهی اعافهٍ و کراهه ثمّ رخص فیها فصار الاخذ برخصته واجبا علی العباد».بعضی از چیزها را حضرت رسول الله مکروه کرده خدا همین مکروه را امضا کرد و فرموده باید به عنوان مکروه تلقی کنید نه به عنوان واجب یا حرام یا مستحب و مانند آن، «کوجوب ما یأخذون بنهیه و عزائمه و لم یرخّص رسول الله(ص) فیمانهاهم عنه نهی حرام و لا فیما امر به امر فرض لازم».رسول خدا در محدوده کار خدا دخالت نکرد آن جایی را که خدا اجازه داد به اذن خدا بعضی از چیزها را مستحب و یا بعضی از چیزها را مکروه کرده است «فکثیر المسکر من الاشربه نهاهم عنه نهی حرام لم یرخص فیه لاحدٍ، و لم یرخص رسول الله(ص) لاحدٍ تقصیر الرکعتین التین ضمّهما الی ما فرض الله عزّوجلّ بل الزمهم ذلک الزاما واجبا لم یرخّص لاحد فی شی ء من ذلک الّا للمسافر» که در حال سفر آن رکعتین اخیرتین را باید ترک کرد «و لیس لاحدٍ ان یرخّص ما لم یرخصهرسول الله(ص) فوافق امر رسول الله امر الله و نهیه نهی الله عزوجلّ».پس سخن از تفویض نیست بلکه تنفیذ است؛ یعنی هر کاری که رسول الله پیش نهاد داد خدا امضا کرده، لذا خدایی شده

است. «و وجب علی العباد التسـلیم له کالتسـلیم لله تبارک و تعالی» یعنی بر بنـدگان واجب است که تسـلیم این فرمان ها شوند، هم چنان که تسلیم دستورهای الهی اند.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹